خبر

پیشگیری اولویت وزارت بهداشت است

نرگس محسـنی- وزیر بهداشـت، درمان و آموزش پزشـکی گفت: یکـی از مهم ترین اولویـت هـای وزارت بهداشـت و درمـان پیشـگیری از بیماری های غیر واگیر اسـت. سید حسن قاضی زاده هاشمی صبح یکشنبه در نخستین همایش کشوری تجارب برگزیده حوزه بهداشت که در گرگان برگزار شـد، اظهار کرد: امیدوارم این تجربیات را با سـایر همکاران به اشتراک بگذاریم و برخی فعالیت هایی که در حوزه درمان و آموزش هم انجام شده به عنوان تجربیات برگزیده معرفی شد. وی افزود: خیلی مهم است که انسان خود را محتاج بداند زیرا هر جا که احسـاس احتیاج کند به دنبال ارتقا خواهد بـود. وی ادامه داد: برخی ممکن اسـت دستاوردی یا یک روش جدیدی را آموخته باشند اما در انحصار خود نگه دارند و اجازه ندهند همکاران آن علم را افرا بگیرند، اما برخی دیگر احساس نیاز بیشتری می کنند و دنبال دستاورد های بیشتری هستند. وزیر بهداشـت با بیان اینکه تجارب برگزیده باید برای ۱۰۰ هزار نفر معرفی شـود، گفت: ما کار مهمی در حوزه بهداشـت داریم و آن پیشگیری بیماری های غیر واگیر است، ایران تنوع قومیتی و فرهنگی بی نظیری دارد و در جغرافیای کشور ما مردم باید به سلامت خود اهمیت داده و پیشـگیری را بر درمان ترجیح دهند. هاشـمی تصریح کرد: این کار دو وجه دارد وجه نخسـت تفکر در رابطه با راه های کوتاه تر و وجه دوم این اسـت که خود را بی نیاز از کمک دیگـران ندانند. وی ادامه داد: ما نباید غرور و تعصب داشته باشیم و فکر کنیم فردی که کم سـن و سال تر از ماست ممکن است تجارب بیشتری از ما داشته باشد و این نگاه در تمام مسئولان ما از جمله روحانیون، پزشـکان و فرهنگیان وجود داشته باشد. وی یادآور شد: اگر ما موفق شویم این نگاه را در کشـور گسـترش دهیم می توانیم موثر واقع شویم و افرادی که سیاست گذار هستند اگر در سیاست گذاری نگاه بهداشتی داشته باشند کار ما ساده تر خواهد بود.

«»

اعضای اصلی شرکت هرمی در گلستان دستگیر شدند

فرماندهی انتظامی گلستان گفت:اعضای اصلی شرکت هرمی در استان گلستان دستگیر شدند. بـه گزارش خبرگزاری مهر به نقـل از روابط عمومی نیروی انتظامی اسـتان گلستان، علی اکبر جاویـدان از دسـتگیری اعضای اصلی شـرکتی هرمی در استان گلسـتان خبر داد و اظهار کرد: خوشبختانه با اقدامات اطلاعاتی و پلیسـی کارآگاهان اداره جعل و کلاهبرداری پلیس آگاهی گلستان، ۶ نفر از اعضای اصلی این شرکت در استان شناسایی و دستگیر شدند. جاویدان بیان کرد: در بررسـی‌ها و اعترافات متهمان مشـخص شـد که این افراد موفق به عضوگیـری ۲۲۰ نفر در این شـرکت هرمی شده‌اند. وی در خصوص مبالغ بدست آمده از فعالیت اعضای این شرکت گفت: کسب ۱۱۵ میلیون تومان توسط اعضای اصلی این شرکت از ۲۲۰ نفر محرز شده است اما بررسی‌ها برای مبلـغ دقیق‌تر همچنان ادامـه دارد. فرماندهی انتظامی گلستان تصریح کرد: متهمان با تشکیل و تکمیل شدن پرونده پس از دستگیری برای سیر مراحل قانونی تحویل مراجع قضایی شدند و تحقیقات پلیس برای رابطان احتمالی دیگر با این پرونده همچنان ادامه دارد.

«»

۴۰۰ کیلوگرم گوشت فاسد در گرگان کشف شد

فرمانده انتظامـی گرگان گفت: ۴۰۰ کیلوگرم گوشت فاسد در گرگان کشف شد.به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از پایگاه خبری پلیس، رضا عسکری اظهار کرد: با اخبار واصله مبنی بر استفاده از گوشت غیربهداشتی در یکی از دامداری های گرگان، موضوع به صورت ویژه در دستور کار ماموران انتظامی پاسگاه روشن آباد این شهرسـتان قرار گرفت.عسکری ادامه داد: طی هماهنگی انجام شده با مقام قضائی، ماموران در معیت نماینده دامپزشکی به محل مورد نظر اعزام و در بررسی از محل مورد نظر موفق به کشف ۴۰۰ کیلوگرم گوشت فاسد و غیربهداشتی شدند.وی خاطرنشان کرد:گوشت های فاسد کشف شده جهت کارشناسی بیشتر تحویل اداره دامپزشـکی شهرسـتان گرگان شد.فرمانده انتظامی گرگان گفت:متهم دستگیر و با تشـکیل پرونده برای سیر مراحل قانونی تحویل مراجع قضائی شد.

بیمارستان ۹۰ تختخوابی تروما در علی آبادکتول احداث می شود

نماینده مردم علی آبادکتول در مجلس شورای اسلامی گفت: وزیر بهداشـت و درمان با احداث بیمارستان ۹۰ تختخوابی تروما در علی آبادکتول موافقت کرد و به زودی این پروژه اجرایی می شـود.به گـزارش خبرنگار مهر، اسدالله قره خانی ظهر یکشنبه در مراسم بهره برداری از نخستین سامانه نظام ارجاع الکترونیک در علی آبادکتول اظهار کرد: طرح تحول سلامت که در دولت یازدهم به اجرا گذاشـته شد هزینه درمان بیماران را کاهش داده و هدیه وزیر به مردم است.وی از سید حسن قاضی زاده هاشمی به عنوان وزیر موفق نام برد و افزود: مجلس از وی حمایـت می کند تا در کابینه دولت دوازدهم باقی بماند زیرا استمرار و تداوم طرح تحول سلامت انتظار و تقاضای مردم اسـت.نماینده مردم علی‌آباد کتول در مجلس شـورای اسلامی با بیان اینکه طرح نظام ارجاع در کشـورهای بـزرگ اروپایی به طور کامـل به اجرا گذاشته شده است، اظهار کرد: اجرای طرح نظام ارجاع الکترونیک سلامت و تداوم اجرای طرح تحول سلامت کار بـزرگ دولت یازدهم در حوزه بهداشـت و درمان کشور بوده اسـت.وی با یادآوری اینکه با اجرای طرح تحول سلامت همه مردم ا خدمات بهداشتی و درمانی بهره مند شـده اند، به وضعیت بیمارسـتان های استان اشـاره و تصریح کرد: هم اکنون بیمارستان های استان گلستان به ویژه دو بیمارستان گرگان با حداکثر ظرفیت بـه بیماران خدمات ارائه می کنند.قره خانی با یادآوری اینکه گاهی بیماران گلستانی در راهروهای بیمارستان ها بستری می شوند، خاطرنشان کرد: درخواست احداث بیمارسـتان ۹۰ تختخوابی تروما را به وزیر بهداشـت مطرح کردیم و ایشان با احداث این پروژه در شهرستان علی آبادکتول موافقت کرد.

تلاش برای نجات تنها پستاندار دریای خزر از ایران آغاز شد

دعا برای فوک ها

رحمت ا... رجائی: در ابتدای ورود به نمایشگاه بر روی میزی پوشیده از قالیچه ترکمنی، مجسـمه طلایی فوک چاق و تپل قرار دارد که نشـانگر زندگی فوک ها درعصر طلایی است اما بر روی کف تالار فخرالدین اسـعد گرگانی، جزیره هایی با پلاستیک مشکی زباله درست شده اند که تداعی کننده لکه های آلوده دریای متلاطم خزر است و در میان این آلودگی فک های خزر سرهای خود را بیرون آورند تـا آخرین نفس ها را بکشـند! در کنار آنها محوطه ای با بتن درسـت شـده که تعدادی فک در حالی بر روی آنها مشغول استراحت هسـتند که پیکر آنها مجروح از انواع آلودگی حتی رادیواکتیوی و اطراف آنها پر از زباله اسـت. بر روی پرده مستطیلی شکل تالار، تصویر پرخوانان ترکمن در حال حرکات موزون(رقص) دیده می شود که به مشغول خواندن ذکر و ورد هستند تا بیمار خود را درمان کنند آنها به دور بیمار می چرخند و حرکاتی انجام می دهند تا بیمار را نجات دهند. در این نمایشگاه، برگزارکنندگان با انتخاب این تصاویر که متعلق به زندگی حاشیه نشینان شرق دریای خزر اسـت می خواهند بیماری فک ها درمـان و آنها را نجات دهند. نمایشگاه « برای فوک خزری» که در فاصله روزهای یکشنبه ۲۵ تا چهارشنبه ۲۸ تیر در دو شهر گرگان و گمیشان (۶۰ کیلومتری شمال غربی گرگان و در حاشیه دریای خزر) بر پا شـد بیش از همه می خواهد با ویدئو چیدمان خود، حال و روز فک های خزری را نشان دهد. برگزارکنندگان این نمایشگاه آقایان جواد عظیمی و حمید حسینی با هنر خود فوک ها را از دریای خزر به شهر آورند تا فریاد دادخواهی و استمداد آنان را به گوش همه برسانند که چگونه آرام آرام مرگ این حیوان آبزی دریای خزررقم می خورد. در این نمایشگاه آنها به کارگیری مفاهیمی ساده و استفاده ازنمایش متنی، حجم و مجسمه هایی از فوک خزری و ویدئویی برگرفته از آداب و سنن ترکمن ها حاشیه خزر، سعی بر نمایش عوامل تهدید کننده محیط زیست و مفاهیمی پیرامون علل کوتاه شدن زندگی فوک های خزر داشتند. این نمایشگاه با استقبال مردمی مواجه شد، در مراسم افتتاح آن معاون محیط زیست دریایی سازمان محیط زیسـت کشـور، خانم لنی هارت مسئول مرکز درمانی سـگ های ابی کشـور هلند، مسئولین اداره کل محیط زیست استان گلستان و جمعی از علاقمندان محیط زیست حضور داشتند.

فوک های خزری

فوک خزری(Caspian seat) یکی از کوچکترین اعضای خانواده فوک ها اسـت کـه در آبهای دریای خزر زندگی می کند. طول بدن این حیوان بین ۱۳۰ تا ۱۵۰ سانتیمتر و وزن آن حدود ۵۰ تا ۸۵ کیلوگرم است. فک خزری دوکی شکل، چشم های نسبتا درشت، گوش های بسیار کوچک و سبیل هایی بلند و کلفت دارد، پاهایش در امتداد دم است و در هر دست و پا ۸ انگشت دارد. پرده بین انگشتان دست ها و پاها، آن ها را بسیار شبیه به باله کرده است، سطح بدن فک ها از موهای کوتاهی پوشیده شده که متناسب با فصل و سن جانور رنگ آن تغییر می کند. خال های تیره رنگی در سطح پشتی بدن جانور دیده می شود و هرچه سن آن بالاتر می رود این خال ها تیره تر و زیادتر می شوند و با افزایش سن، رنگ بدن جانور نیز تیره تر می گردد. فک ها از نرم تنان و ماهی های کوچک به خصوص ماهی کیلکا تغذیه می کنند آنها پستاندار هستند که پس از ۱۱ ماه یک یا دو نوزاد به دنیا می آورند و به آنها شـیر می دهند. فک ها بیش از ۱۵ تا ۳۰ دقیقه در زیر آب شـنا می کنند و برای تنفس به سطح آب می آیند. آنها در آب بسیار فعال اما در خشکی کم تحرک هستند. فک ها در زمستان به سمت شمال و تابستان به سمت جنوب مهاجرت می کنند. آمار دقیقی از فک ها موجود نیست اما امیر صیاد شیرازی مسئول ایرانی موسسه لنی هارت در آشوراده می گوید: درآخرین سرشماری رسمی فراگیر که درسال ۲۰۰۸ برگزار شد تعداد فک ها یکصد هزار قلاده اعلام شد. اما بر اساس آمارگیری سال گذشته یک گروه انگلیسی در شمال خزر بخصوص کشـور قزاقستان اعلام شـد تعداد آنها به ۷۰ هزار رسیده اسـت! امری که امروزه همـه بر آن صحه می گذارند این است که زندگی فک ها در معرض خطر قرار دارد چنانچه بر طبق لیست قرمز iucn گونه ی در معرض خطر انقراض محسوب می شود، آلودگی دریای خزر، شکار توسط انسان ها، تغییرات آب و هوایی، گیر افتادن در تورهای ماهیگیران و از بین رفتن سـواحل امن از جمله این خطراتی هستند که حیات فک ها را تهدید می کنند. فوک ها در شمال و جنوب خزر زندگی می کنند اما زندگی آنها در شمال بیشتر درمعرض خطر است چرا که علاوه بر آلودگی دریای خزر، فوک ها توسط سـاکنان نواحی شمال دریای خزر شکار می شوند از پوست آنها برای لباس و از گوشت آنها برای مزارع پرورش روباه اسـتفاده می کنند. دولت روسیه همه ساله مجوز رسمی شکار آنها را صادر می کند و هنوز در روسیه فک ها را به عنوان حیوانی در معرض خطر اعلام نکرده اند این در حالیست که تلاش برای نجات فک در ایران آغاز شده است.

سگ ماهی های آشنا

برای ساکنان حاشیه خزر، فوک ها حیواناتی آشنا هستند، حیواناتی که هر چندگاه سـر از آب بالا می آورند تانفس بکشند، ماهیگیران به آنها به صورت حیوانات مزاحم می نگرند که گهگاه در تور آنان می افتند و مانع صید می گردند آنها به هنگام جمع آوری ماهیان، فک ها را برای حفاظت از تور می کشند! اهالی حاشیه خزر به آنها سگ ماهی می گویند. حکیم توس زمانی که از عبور سپاه کیخسرو برای نبرد با تورانیان درحاشـیه دریای خزر سخن می گوید به تشریح موجودات دریایی می پردازد که بی شباهت به فوک خزری نیست.

یکی تن چو ماهی و سر چون پلنگ
یکی سر چو گور و تنش چون نهنگ
یکی را سرِ خوک و تن چون بره
همه آبَ از آنها بدی یکسره

مرکزی برای نجات فک ها

«لنی هارت» یک مرکز غیردولتی در کشور هلند است که ۴۸ سال برای حمایت فک ها کار کرده و در کشور ایتالیا، اسپانیا، یونان، کره جنوبی و کانادا برای حفاظت از گونه های فک ها فعالیت می کند.(گلشن مهر دوشنبه ۲۶ مهر ۹۵) این مرکز از ۸ سـال پیش فعالیت خود را در آشوراده ایران آغاز کرد و به طور قانونی و رسمی برای فک ها تلاش می کند. یکی از کارهای آنان آموزش و کمک به ماهیگیران برای نجات فک هایی است که در تور ماهیگیری می افتند.

مادر فک ها

موسسه لنی هارت توسط خانم لنی هارت تاسیس شد وی دامپزشک و متولد سال ۱۹۴۱ کشور هلند است که ۵۰ سال از عمر خود رابه محیط زیست بخصوص فک ها در سراسر جهان از جمله ایران اختصاص داده اسـت. زنده یاد دکتر محمد مصطفی شاهی فردوس پای خانم لنی هارت را به ایران کشاند و او هم اکنون دارای مرکز تحقیقاتی و درمانی در جزیره آشوراده است.
امیر صیاد شیرازی مسئول ایرانی مرکز تحقیقات و درمانی لنی هارت درباره فعالیت این مرکز می گوید: از زمانی که دانشجوی رشـته دامپزشکی بودم با فعالیت موسسه لنی هارت آشنا شدم که همچنان با آن همکاری می کنم، کار ما در سـه حوزه امداد، نجات و درمان است اما سعی می کنیم به صیادان و خانواده های آنان آموزش دهیم که فک ها ضد زندگی آنها نیستند. زندگی فک ها در سواحل ایران در معرض خطر است اما در نواحی شمال این دریا خطر بیشتر است. در واقع آنها با شکار بی رویه به نابودی فک ها شتاب بسیار می بخشند از این رو قصد داریم پروژه نجات فک ها را در نواحی شمالی از جمله کشور روسیه گسترش دهیم جایی که همچنان مجوز شکار فک ها صادر می شود وی افزود: فعالیت مرکز تحقیقاتی و درمانی لنی هارت در ایران الگوی خوبی برای فعالیت در دیگر نواحی دریای خزر است از این رو علی مراد یکی از کارشناسان حیات آبزیان از داعشتان روسیه به ایران آمد تا ضمن بازدید از این مرکز برای فعالیت در روسیه و دیگر کشورها الگوبرداری کند.
سید رضا خالقی مسئول امداد و نجات فک ها می گوید: کار ما نجات و حمایت از فک هاست، قبلا وقتی فک ها به تور صیادان می افتادند آنها نمی دانستند با آن چکار کنند و حتی آنها را با پارو می کشتند، آنها به دلیل عدم آگاهی، نگاه منفی به فک ها داشتند ما سعی می کنیم به آنها آموزش دهیم که فک ها مفید برای زندگی جانوری در دریایی خزر هستند تا نگاه مثبت به فک ها پیدا کنند. از آنها می خواهیم تا اگر فکی در تور صیادی آنها افتاد به ما اطلاع دهند، ما حتی پول تورها را می دهیم، فک ها را به مرکز درمانی انتقال می دهیم و به درمان آن می پردازیم و سپس آن را آزاد می کنیم. خالقی می گوید: یکی از کارهای مرکز، آموزش زنان ترکمن است ما از آنها خواستم قالیچه هایی با طرح فک ببافند، آنها را در کشور هلند فروختم و پول آن را به بافندگان دادیم. وی گفت ما تا کنون بیشاز ۷۰ فک را نجات داده ایم.خانم لنی هارت را در نمایشگاه «برای فک خزری» دیدم که بسیار خوشحال و مسرور از نمایشگاه بود وقتی از او پرسیدم چه احساس داری؟ به زبان انگلیسـی گفت: احساس خوبی دارم، من اینجا را دوسـت دارم مردم اینجا را دوسـت دارم، فک ها زیادی را نجات دادیم، کار ما عالی و شگفت انگیز است ما به ماهیگیرانی که فک ها در تور آنها می افتند، تور جدید می دهیم برای آنها انگیزه ایجاد می کنیم تا فک ها را نکشند.
محمد اسماعیل اسدی عضو هیات علمی مرکز تحقیقات علوم کشـاورزی و منابع طبیعی گرگان که در نمایشگاه حضور داشت می گوید: کار خانم لنی هارت فوق العاده و اعجاب انگیز است، باید قدردان او باشیم که با هزینه خودش از آبزیان ما حمایت می کند. ما هم باید به حفاظت از محیط زیست و زندگی آبزیان بپردازیم و این چرخه را حفظ کنیم. یکی از کسانی که در نمایشگاه حضور داشت علی مراد از داعشتان روسیه بود او به دعوت خانم لنی هارت به ایران آمد تا از تجربه ایران استفاده و تلاش برای نجات فک ها را آغاز کند زندگی فک ها نه فقط در جنوب دریای خزر بلکه در شمال بیشتر در معرض خطر است!
متاسفانه هم ساله دولت روسیه و دیگر دولت ها مجوز شکا فک می دهند آنها از پوست فک برای تهیه پوشاک و گوشت آن در مزرعه پرورش روباه استفاده می کنند. خانم لنی هارت می گوید: برای نجات فک ها باید تمام کشورهای حاشیه خزر فعالیت کنند در هر نقطه ایی خطرات متفاوت زندگی فک هـا را تهدید می کند. ایران با تلاش خانم لنی هارت و همکاری فعالان زیست محیطی پیشگام در حفاظت از فک ها شده که نمایشـگاه « برای فک های خزر» تلاشی بود جهت آوردن فک ها به گرگان (مرکز استان) و گمیشان محل زندگی ماهیگیران تا آنها به دادخواهی بپردازند و فریاد بزنند ما هم حق حیات داریم و نابودی ما مرگ انسان را به همراه خواهد داشت.

بارندگی در گلستان ۶۸ درصد کاهش یافت

مدیر کل هواشناسی گلستان گفت: میانگین مجموع بارندگی ها تیرماه سـال جاری در اسـتان گلستان ۶۸ درصد کاهش داشـته اسـت. به گزارش مهر به نقل از روابط عمومی هواشناسـی گلسـتان، نوربخش داداشی اظهارکرد:میانگین مجموع بارش ایستگاه‌های سینوپتیک استان گلستان در تیر ماه سال جاری ۷.۴ میلیمتر به ثبت رسـیده که نسبت به دوره آماری و سال قبل ۶۸ درصد کاهش یافته است. وی بیشترین میزان کاهش بارندگی را در بندرگز و به مقدار ۹۱ درصد عنوان کرد. داداشـی در ادامه به افزایش دما در گلسـتان اشاره کرد و گفت: میانگین دمای ایستگاه های سینوپتیک استان گلستان در تیرماه سال جاری ۲۸.۹ درجه سانتیگراد بود که نسبت به سال قبل بدون تغییر و نسبت به دوره آماری ۰.۴ درجه افزایش یافته اسـت. وی ادامه داد: بیشترین دمای ثبت شـده در این ماه مربوط به گنبـدکاووس به میزان ۴۶ و در کلاله ۴۵.۸ درجه سانتی گراد بود که نسبت به ادوار گذشـته وقوع این دماهای حداکثری روزانه در تیر ماه بی سابقه بوده است. نوربخش داداشی میانگین مجموع تبخیر در ایستگاه های سینوپتیک استان در تیر ماه ۹۶ را ۲۶۳.۶ میلیمتر اعلام و تصریح کرد: این میزان نسـبت به دوره آماری ۱۱ درصد و نسـبت به سـال ۱۰ درصد افزایش داشته است.وی از کاهش تبخیر در اینچه برون و فرودگاه خبرداد و افزود : بیشترین میزان تبخیر مربوط به علی آباد و گنبد بوده است که به ترتیب ۴۶.۳ و ۲۳.۵ درصد نسـبت به دوره آماری افزایش داشته است.مدیر هواشناسی استان گلستان در خصوص تغییرات نرمال رطوبت در استان گفت: میانگین رطوبت نسبی ایستگاه های سینوپتیک گلستان در تیر امسال برابر ۵۸.۲ درصد بود که چهار درصد نسبت به دوره آماری و سه درصد نسبت به سال قبل کاهش داشته است.نوربخش داداشی بیان کرد: بیشترین کاهش رطوبت مربوط به مراوه تپه و هاشم آباد گرگان بود که به ترتیب نسبت به دوره آماری ۸.۹ و ۷.۸ درصد کاهش داشـته است و حداقل مطلق رطوبت گزارش شده به میزان ۹ درصد بود که در مراوه تپه و کلاله رخ داده است.وی در خصوص ساعت آفتابی گفت: میانگین مجموع ساعت آفتابی در ایستگاه های سـینوپتیک استان در تیر ۹۶ برابر با ۲۹۸ ساعت بود که نسبت به دوره آماری ۱۸.۲ درصد و نسبت به سال قبل ۶.۱ درصدافزایش داشته است.داداشی بیشترین افزایش ساعات آفتابی را مربوط به علی آباد و بندرگز اعلام کرد که به ترتیب ۳۶.۱ و ۳۰.۵ درصد نسبت به دوره آماری افزایش داشته است.

صدور رای ماده ۱۰۰ برای ناهارخوران جفا به آیندگان است

مدیرکل امور اجتماعی و فرهنگی اسـتانداری گلستان با انتقاد از روند سـاخت و سـاز در محور ناهارخوران گـرگان گفت: صـدور رای مـاده ۱۰۰ و هموار کردن مسیر ساخت و ساز در این محور جفا به آیندگان است. عبدالرضا چراغعلی در گفتگو با مهر اظهار کرد: محور ناهارخـوران یک محور توریسـتی و طبیعی در مرکز استان نیست بلکه یک محور فرهنگی و اجتماعی است و دستگاه های اجرایی مکلف هستند نسبت به رعایت قانون و مقـررات در این محور اقدام کنند. وی افزود: نمایندگان استانداری، شـهرداری و وزارت دادگستری سه عضو اصلی کمیسیون ماده ۱۰۰ هستند که با صدور بعضی از آرا مسیر ساخت و ساز در محور ناهار خوران را هموار کرده اند. وی صدور آرای کمیسیون ماده ۱۰۰ برای سـاخت و سـاز در این محور را جفا به آیندگان دانست و ادامه داد: محور ناهارخوران از دهه ۸۰ دارای طرح جامع «بافت شـهر» بوده که این طرح به تصویب شـورای برنامه ریزی استان رسـیده و به تمام دستگاه های اجرایی ابلاغ شده است. مدیرکل امور اجتماعی و فرهنگی استانداری گلستان با یادآوری اینکه بر اساس این مصوبه و ابلاغ آن به تمام دسـتگاه های اجرایی از سال ۱۳۸۴ ساخت و ساز در محور ناهارخوران ممنوع شده است، تصریح کرد: متاسفانه شاهد هستیم افرادی حقیقی و حقوقی در محور ناهارخوران اقدام به ساخت و سـاز کرده اند و کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری ها در بعضی از موارد با صدور جریمه این ساخت و سازها را به رسمیت شناخته است. چراغعلی خاطرنشان کرد: این ساخت و سازها توسط برخی از افراد ذینفوذ در استان و شـهر گرگان در حالی انجام می شود که منابع طبیعی و محیط زیسـت استان گلستان در مقابل این ساخت و سـازها و تجاوز به عرصه هـای منابع طبیعی و محیط زیست سکوت کرده اند و باید در مقابل افکار عمومی پاسخگو باشند.

حکم جالب قاضی گلستانی برای بهره بردار غیرمجاز از آب چاه در مراوه تپه

لیلا حسـین زاده – پژوهش درباره ی آثار برداشـت غیرمجاز آب از سـفره های زیرزمینی، حکم قاضی شـعبه اول دادگاه عمومی مراوه تپه برای بهره بردار غیرمجاز از چاه است. رئیس کل دادگستری گلستان گفت: وضعیت آب هـای زیرزمینی ایران در یکصد سال گذشـته ،وضعیت کنونی آب های زیرزمینی و چاه های غیرمجاز، تاثیر روند کنونی برداشت آب از سـفره های زیرزمینی بر زندگی مردم و پیشنهادهای کاربردی از محورهایی اسـت که باید این بهره بردار غیرمجـاز در مقالـه ی خود بـه آن بپـردازد. هادی هاشـمیان افزود: قاضی این فـرد را مکلف کرده در نوشـتن مقاله از نظرهای پروفسور کردوانی پدر علم کویر شناسی ایران استفاده کند. این مقام ارشد قضایی اسـتان افزود: ایـن بهره بردار غیرمجـاز از آب های زیرزمینی، باید یافته های پژوهشی خود را با اعضای شورای اسلامی، دهیار و اهالی روستای محل زندگی خود نیز در میان بگذارد. هادی هاشمیان گفت: نسخه دست نویس و چاپی مقاله و فیلم کنفرانس مقاله، باید بـه واحد اجرای احکام کیفری مراوه تپه ارائه شـود. زنگ خطر پایین رفتن سطح آب سفره های زیرزمینی گلسـتان در اثر بهره برداری بی رویه چند سالیسـت به صدا درآمده اسـت. رئیس کل دادگستری گلستان پیشـتر اعلام کرده بود: قضاتی کـه از ظرفیت های قانون برای اعمال مجازات های جایگزین متناسب با سـن و نوع جرم افراد استفاده می کنند، قدردانی می شود. هفته گذشته نیز از ۷ قاضی پیشرو استان در این زمینه قدردانی شد.

نسخه اینترنتی
روزنامه گلشن‌مهر
www.golshanemehr.ir

خبر

برگزاری دوره تخصصی نجات در ساحل غرب گلستان

رییـس جمعیت هلال احمـر بندرترکمن و گمیشـان از برگزاری دوره تخصصی نجات در ساحل با شرکت ناجیان غریق شهرستانهای غرب اسـتان گلسـتان خبر داد. بـه گزارش ایرنا، مهدی جعفری گفت: در این دوره که با حضور اساتید و مربیان باتجربه و کشوری هلال احمر برگزارشـد، نجاتگران پس از گذراندن آموزشـهای تئـوری در بندرترکمن، آموزش عملی را به مدت ۶روز درکنار سـاحل خزر در توماچلر چارقلی گمیشان فراگرفتند. وی تصریح کرد: نجاتگران حاضر در مباحثی چون کمک های اولیه نجات ساحلی (تروما، غرق شدگی افت دما، رگ گیری، آفتاب سوختگی، کم آبی)، طرح عملیاتی نجات ساحلی، اصول جسـتجو ونجات سـاحلی، ایمنی ارزیابی و مدیریت صحنه حادثه، اصول شـنا در آبهای آزاد، تجهیزات نجات ساحلی، حیات بخشی غریق، اصول روش های نجات غریق، حمل و انتقال مصدوم در آب و ساحل؛ دانش ومهارت لازم را کسب کردند.

«»

جشن کنترل بیماری سالک در گلستان برگزار شد

معاون سیاسی امنیتی استاندار گلستان گفت: جشن کنترل بیماری سالک در گلستان برگزار شد. به گزارش مهر، علی‌اصغر طهماسبی در نخستین‌همایش کشوری تجارب برگزیده‌های تجارب کشـوری که در گرگان برگزار شد، با اعلام این خبر اظهار کرد: برگزاری همایش‌های این‌چنینی فرصتی برای مرور دستاوردهای نظام جمهوری اسـلامی در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، امنیتی، اجتماعی، فرهنگی و ... است. وی بابیان اینکه در گلستان برنامه جامع سلامت استان تدوین‌شده، افزود: در کارگروه سلامت سـند راهبـردی و کمیته دیده بان سـلامت فعال‌شـده است.طهماسـبی ادامه داد: تعامل، ارزیابی و نظارت وظیفه ماسـت تا بتوانیم با استفاده از آن در راستای پیشگیری از آسیب‌ها و توسـعه سـلامت‌محور خصوصی در کنار توسعه سلامت‌محور دولتی حرکت کنیم.وی اظهار کرد: اگر برخی از بیماری‌های پرندگان و دامی در گلستان کمتر دیده می‌شود به دلیل عملکرد خوب استان در این زمینه است.معاون سیاسی امنیتی استاندار گلستان افزود: سالک یک بیماری اپیدمی در استان گلستان بود اما ما در هفته سلامت جاری جشن کنترل کردن این بیماری در گلستان را برگزار کردیم.وی ادامه داد: ما در تمام حوزه‌ها باید توسعه محور باشیم و گرنه دچار حاشـیه‌ها می‌شویم.طهماسبی بابیان اسـتان گلسـتان در حوزه پیشـگیری، آموزش و درمان بیش‌فعال بوده، گفت: طرح تحول سلامت به خیلی از روستاییان گلستان که توانایی پرداخت هزینه‌های درمان خود را نداشتند کمک شایانی کرد.

«»

تکذیب شایعه آدم‌ربایی در علی‌آباد

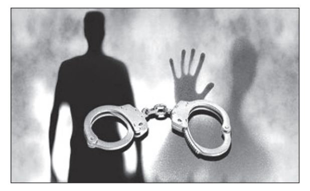

فرمانده انتظامی شهرسـتان علی‌آباد کتول با تکذیب شـایعه آدم‌ربایی در روستای ماهیان شهرسـتان علی‌آباد گفت: موضوع مربوط به سرقت ناموفق طلا از یک دختربچه هفت‌ساله بوده اسـت. علی‌اکبر اژدری در گفتگو با مهر اظهار کرد: پنجشنبه گذشته پدر و پسری مهمان یکی از اهالی روسـتای ماهیان بودند که پسر متوجه طلاهای دختربچه‌ای هفت‌ساله شده و برای سرقت طلاها اقدام می‌کند.وی افزود: این پسر جوان با مشاهده نگاه‌های اطرافیان و آگاهی آن‌ها از نیت سرقت متواری می‌شود. اژدری اظهـار کـرد: دختربچـه بلافاصله موضوع سـرقت ناموفق را با خانواده خود در میـان می‌گذارد و پـدر خانواده موضوع را بـا نیروی انتظامی مطرح می‌کند. فرمانده انتظامی شهرسـتان علی‌آباد کتول گفت: در حال حاضر هویت پدر سارق شناسایی‌شده و مأمورین با شناسـایی هویت سـارق در حال جسـتجو برای دستگیری وی هستند. وی ادامـه داد: برخی کانال‌های تلگرامی از این حادثه با عنـوان آدم‌ربایی یادکردند که این شایعه تکذیب می‌شود.

آیدا در آینه «یِ» شاملو

شوکا حسینی-آبشـخور عشق در رویکرد شاعران زبان فارسی، در چند مدخل کلاسیک ریشه دارد که رد آن را می‌توان تا حکمت یونان دنبال کرد. مهم‌ترین مرجـع در انواع و مراتب عشـق بـه آرای افلاطون بازمی‌گردد. افلاطون در رساله‌ی فایدروس، لوسیس و خصوصـا ضیافت به تفصیل درباره‌ی چیسـتی عشـق سخن می‌گوید. از این میان رسـاله‌ی ضیافت یکسره درباره‌ی عشـق اسـت. از میان خطابه‌هایی که در این رساله درباره‌ی عشق بیان شده‌است، دو خطابه خصوصا بر اندیشه‌ی عشق‌شناسانه‌ی شاعران فارسی موثر بوده‌است: خطابه‌ی سقراط و خطابه‌ی آریستوفان. در این دو خطابه دو مدل متفاوت از ماهیت عشـق عرضه شده‌است و تنش میان این دو مدل حتی در تلقی امروزین ما از عشق نمایان است. از سویی دیگر باید گفته شـود، تغزل یکی از انواع شعرهاسـت که اصولا در آن راوی اول شخصیسـت که مخاطب را دعوت می‌کند تا از احساسات و هیجانات عاطفی خود با او شـریک شود و احتمالا بخشـی از او را توسط عمل همزادپنداری به کنش وا دارد. مخاطب با اشعار تغزلی خوب، نشانه‌های عاطفی زندگی خود را فعال می‌کند و از سویی با احضار مواد تجربه‌های خود، به بازسازی بخشی از عاطفه‌ی خویش می‌پردازد. همچنین امکان دارد شوریدگی راوی شعر به مخاطب منتقل شده و شخص طبق مکانیز انتقال بخشی از سوژه‌ی عاطفی خود را به معشوق نهفته در شعر منتسب کند و یا اینکه در جهان واقعیت با تحریف شخصی حقیقی، معشوق مثالی شعر را به عرصه‌ی واقعیت احضار کند. پس عمل شعر تغزلی در چند لایه اتفاق می‌افتد:

نخست: بازسازی بخشـی از حافظه‌ی حسی-هیجانی مخاطب؛ دوم: بازتولید سـوژه‌ی شـعر در زندگی واقعی توسـط مخاطب با استفاده از الگوی شـاعر-راوی؛ سوم: ترسیم معشوق و مخاطب شعر در ذهن مخاطب توسـط توصیف‌های راوی شعر. در این سه عمل، مخاطب با اسـتفاده از امکانات زبانی و شـعری و انباشت تجربه و آگاهی خویش به صورت خودکار عمل می‌کند. اشـعار غنایی رمانتیک، می‌توانند این خواست مخاطب را برآورده کنند که سطح انطباق بالایی با مخاطب خود داشته باشند. یعنی مخاطب در فاصله‌ی کمی از جهان راوی از معشوق، حضور داشته باشـد و از امکان باورپذیری و موجود بودن این معشوق بتوان دم زد وگرنه کارکردهای دیگری از شعر، مخاطب را می‌تواند برای خود نگه‌دارد. در بسیاری از شعرهای تغزلی گوینده‌ای پدیدار است که به کنش‌های کلامی قابل شناسایی دست می‌زند. برای مثال در باب معنا و انتقال یک تجربه تامل می‌کند و مخاطب را نیز به این تامل فرامی‌خواند. از سویی اشعار تغزلی گویی نه فقط بر سر آن‌اند که تقریبا خطاب به هر چیزی جز مخاطب واقعی سخن گویند؛ از این‌رو در این شیوه از لحنی غلوآمیز استفاده می‌کنند. این غلو تا جایی پیش می‌رود که در آن سوژه‌ی عشق، هم نجات‌دهنده است و هم ویرانگر. نوعی متناقض‌نمایی که در کنه شعر تغزلی نهفته است. غلوآمیزی که شامل اشتیاق شعر برای دستیابی به چیزی می‌شود که نظریه‌پردازان از اعصار کلاسیک آن را «تعالی» نامیده‌اند: رابطه با آنچه از ظرفیت درک بشـر فراتر می‌رود، ترسی توام با بهت یا شوری غریب در دل‌ها برمی‌انگیزد، سبب می‌شود گوینده احساس کند به چیزی ورای امور انسانی اتصال یافته است. اما این اشتیاق برای نیل به تعالی با صنایع بیانی چون التفات، تشخیص و انسان‌نمایی، پیوند دارد. این اوج‌خواهی در شعر را چگونه می‌توان با این شگردهای بیانی مرتبط کرد؟ گاه می‌گویند زمانی که شعر تغزلی می‌تابد و از مدار ارتباط خارج می‌شود یـا آن را بازیچه‌ی خود می‌کند تا چیزی را مخاطب خود، قرار دهد که واقعا شنونده‌اش نیست، در واقع این نشان‌دهنده‌ی احساسی قوی است که گوینده را از خود بی‌خود، به سـخن گفتن می‌کشاند. اما این شدت هیجانـات بیش از همه در مورد خود عمل خطاب یا همت خواسـتن مصداق می‌یابد که در آن برقراری وضعیتی اراده می‌شود که سر در برابر گوینده فرود می‌آورند و مطاع او شوند.

حال با توجه به اشاره‌های مذکور در دو حوزه‌ی عشق از منظر افلاطون و شعر تغزلی و کارکرد آن، به ویژگی‌های شعرهای عاشقانه‌ی احمد شاملو پرداخته می‌شود. الگوی تاریخی شعر فارسی در توصیف و بیان معشوق اصولا بر مبنای معشـوقی مثلی و انتزاعی بوده کـه نه قابل تصور و نه قابل دسترسی‌ست که حتی بخواهد به صندوق «آرزوها» و خواست‌های مخاطب رسوخ کند. همان الگوی سقراطی-دیوتیمایی که در آن، به جسم با تحقیر نگریسته می‌شود. این الگو که در قرآن نیز تکرار شده و از این دو خاستگاه به ایده‌ی شاعران زبان فارسی نفوذ کرده، هماره الگوی رایج در شـعر بوده‌است. از این‌رو معشوق در شـعر به‌ویژه در سبک عراقی که سبک رایج شعر تغزلی در تاریخ ادبیات محسوب می‌شود، معشوقی بی‌بدن است که نمی‌تواند حافظه‌ی هیچ مخاطبی را فعال کند. اشاره به اندام و اعضای این معشوق در هاله‌ی استعاره و یا گاهی تشبیه، چنان در جهانی انتزاعی ترسیم می‌شود که تصور این معشوق برای انسان مدرن که پا در واقعیت گذاشته و از جهان مثلی فاصله‌ی بیشتری گرفته‌است، امکان‌پذیر نیست: تصور کنید معشوقی که قدی چون سرو دارد با جبینی به پهنای آسمان و چشمانی چون آهوی ختن و دستی به بلندای همان سرو که می‌تواند ستارگان را جابه‌جا کند یا پستان‌هایی به اندازه‌ی انار یا میوه‌های دیگر در این اندازه. این نوع توصیف‌ها، نه تنها هیچ زیبایی را نمی‌تواند از جسم یک معشوق به مخاطب القا کند بلکه از او یک شخص با اندامی بی‌تناسب و نازیبا ترسیم می‌کند. این بی‌بدنی در شعر شاعران مرد که به توصیف معشـوق خویش پرداخته‌اند، ادامه می‌یابد تا به شعر معاصر نیز کشیده‌شود. در اشعار شاملو نیز، آیدا زنی توصیف می‌شود که از لحاظ بدن، اصولا توصیفی از او اتفاق نمی‌افتد و یا به همان مقدار توصیف از اندام او، هیچ شباهتی به زن‌های عالم واقع ندارد. گویی از اندام معشوق گفته‌می‌شود که گفته نشـود. گفتن از چیزی برای نگفتن از آن چیز که خود نوعی خشونت علیه معشوق محسوب می‌شود. از دیگر سو؛ غیر از موضوع بدن در شـعر، می‌توان به سوژگی زن نیز، پرداخت. سوژه‌ی بی‌بدن احتمالا نمی‌تواند، سوژه‌ی فاعل و عامل باشد. سوژه‌ای که دارای صدا و در نتیجه، کنش‌مندی باشد. این بی‌کنشی معشوق در تمام ادوار شعر فارسی به جزء تعداد محدودی از اشعار، مشاهده می‌شود. در غالب اشعار شـاملو نیز از این الگو استفاده شده‌است. شاملو با نگاهی حمایت‌گرانه و تاییدکننـده در پرتو جایگاه عاملیت از قبل‌پذیرفته‌ی خود، چنان آیدا را در رداهای حمایتی اسـتعاره، محبوس می‌کند که صدایی از او شنیده نمی‌شود و حتی سایه‌ی خیالی نیز در ذهن مخاطب ترسیم نمی‌شود. در بسیاری از شعرهای خود، از آیدا می‌گوید، او را مورد خطاب قرار می‌دهد، توصیف می‌کند، با او معاشقه می‌کند، اما در واقع از آیدا نمی‌گوید، او را مورد خطاب قرار نمی‌دهد، توصیف نمی‌کند و با او معاشقه نمی‌کند؛ بلکه شاملو، با ایستادن در جایگاه عاشقِ ناظر، آیدا را «نام‌گذاری» می‌کند؛ او را آن‌طور که می‌خواهد، «تعریف» می‌کند و آن‌طور که می‌خواهد تبدیل به ابژه می‌کند. ابژه‌ای که شاملو او را خلق می‌کند و به‌گونه‌ای از نفس خود در او می‌دمد که هر زمانی که بخواهد، می‌تواند این حیات را از او سلب کند. همچنین می‌توان گفت شاملو در برخورد با آیدا، بین دو رویکرد عشق سقراطی و آریستوفانی در رفت و آمد است. گاهی چنان از او می‌گوید که او را مطابق الگوی سلسه مراتب عشق، در جایگاه امر والا قرار می‌دهد و او را سبب‌سـاز هر فعلی در عالم امکان زندگی خویش می‌شناساند، و از سـویی او را چون نیمه‌ی گم‌شـده‌ای توصیـف می‌کند که مجال عاملیتش بدون آیدا، فراهم نمی‌شده. اما در هر دو رویکرد، نقش واقعیت و بازنمایی واقعیت زن به عنوان انسان عادی، بسیار کم‌رنگ است. از این رو برانگیختن در سه سطحی که گفته شد در مخاطب اتفاق نمی‌افتد. یعنی مخاطب نمی‌تواند معشوقی چون آیدا در شعرهای شاملو را، بیابد و حتی در حافظه‌ی خویش نیز، یادی از زنی با این مشخصه‌ها را پیدا کند و در نتیجه نمی‌تواند در عالم واقع، همزادپنداری کند که این خود در راستای همان جایگاه خدایگانی و تک‌محوری شاملوست که خود را از دسترس بیرون می‌گذارد و حتی زمانی که از عشق به زنی سخن می‌راند، از زبان و انگاره‌هایی استفاده می‌کند که «دیگران» نمی‌توانند و نباید وارد عرصه‌ی این جایگاه او شوند. جایگاه تک‌گویی و اشرافیت؛ جایگاه «تفاوت». شاملو در این اشعار، همان نگاه رایج مردانه در گفتمان غالب را دارد، تنها تفاوت او در برخی از شعرهاست که گاهی از این مسند، پایین آمده و رخ در رخ به آیدا چیزهایی می‌گوید، هرچند آن نیز به‌صورت ظاهری بوده چرا که در کنه این هم‌سطحی، او می‌گوید و می‌گوید، اما گوش فعالی برای آیدا منظور نشده، از این‌رو در آن شعرهای اندک هم، باز صدایی از زن شنیده نمی‌شود. شاملو آیدا را در همان نقش‌های از پیش‌تعیین‌شده‌ی تاریخی جای می‌دهد و آریسـتوفان‌وار آن وجوهی از او را سـتایش می‌کند که قرار اسـت با حضور آیدا پُر شود؛ او گفتمان فرادستی‌ست که می‌تواند آیدای بی‌شـکل خود را به شکل فرورفتگی‌ها و برون‌زدگی‌های خود، قالب‌ریزی کند، به‌گونه‌ای که تمام نقصان‌های خود را بپوشاند اما مخاطب هرگـز پی نخواهدبرد که چه مقدار از این زن کاسته و یا به آن افزوده شده‌است. آیدا نیمه‌ی گم‌شده‌ایست که گویی شاملو او را به اندازه‌خود تراشیده‌است. از این‌رو، یگانه است و غیرقابل تعمیم به دیگری. از سویی ویژگی‌هایی را در ترسیم او برشمرده که در قاعده‌های انسانی نمی‌گنجد و از همان الگوی کلاسیک معشوق در شعر فارسی پیروی می‌کند. معشوقی فراتر از انسان، دست‌نیافتنی، اثیری و در نهایت ساخته‌ی یک ابرگفتمان مردانه. شاملو، آیدا را در تمام نقش‌هایی پیشین زنانه برای خود(نماینده‌ی یک مرد) می‌نشـاند و توصیفی از او می‌کند کـه در بهترین نوع زن در آن نقش‌ها، دیده‌شـود، چرا که «شاملو» تبدیل به گفتمانی شده‌است که در ان جای هیچ لغزش و کاستی‌ای نیست، بنابراین زنی که او توصیف می‌کند، نمی‌تواند جز زنی باشد که در همه‌ی نقش‌های خود، الگوی «زن خوب» باشد. آیدا «باید» یک انسان بی‌نقص باشد چرا که او تولید گفتمان «شاملو»ست؛ در نقش مادر، دختر، همسر، معشوقه. همانطور که گفته‌شد، آیدا در همه‌ی این نقش‌ها، بهتریـن اجرای خود را ایفاء می‌کند چراکه شـاملو از او همین را می‌خواهد و از او همین را می‌سـازد. در شعرهای بسیاری نقش مراقبتی به‌عنوان مادر را برعهده دارد؛ نقش فرزند(دختر) را برای یک پدر ایفاء می‌کند که پدر او را دعوت می‌کند به دیدن و شنیدن؛ نقش همسر را طبق الگوی تاریخی خود انجام می‌دهد که در آن گوش به فرمان مرد خود، منتظر صدور دستور جدیدی‌ست؛ و معشوقه‌ایست که برای فسخ عزیمت جاودانه آمده بود. آیدای این شعرها، همان زن پاکرو، پاکدین و فرمانبر است که همیشه به زنان گوشزد می‌شده. زنی که در هیچ شرایطی ساز مخالف نمی‌زند و با بی‌صدایی خود، نظم نمادین را حفظ می‌کند. آیدای شاملو نماینده‌ی زنی‌سـت که در انگاره‌ی تمام زن‌ها در طول تاریخ، از سوی گفتمان مردانه تحمیل می‌شده و الگوی تمام عیاری برای زن‌ها محسوب می‌شود که تقلید از آن، به عافیت و عاقبت به‌خیری مردمی انجامد.

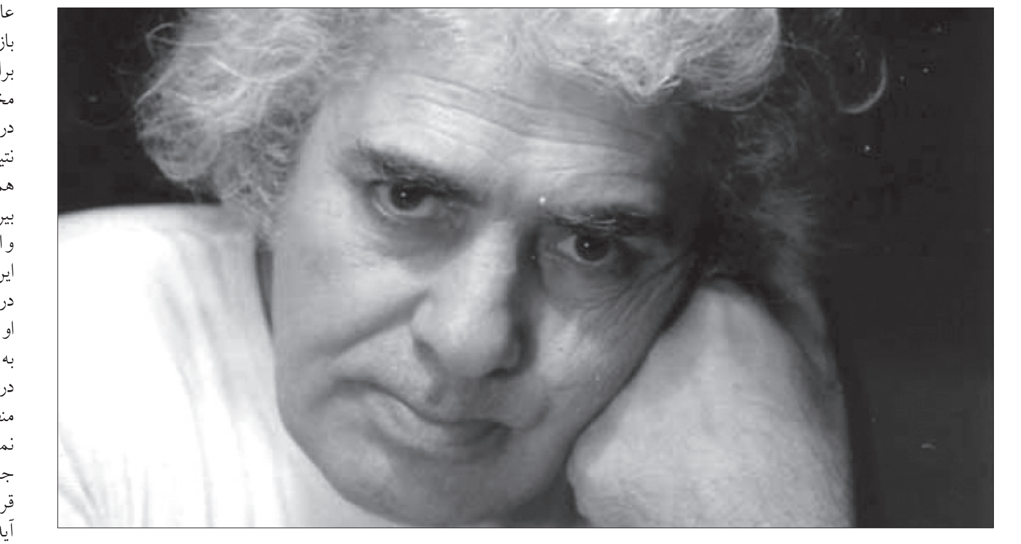

افتادن از چهره

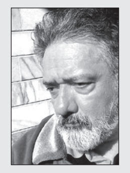

نیما صفار

ز شـاملو نوشـتن یک حسـن و عیب دارد آن‌هم این که تا بخواهی ازش نوشـته‌اند. خود من همان مقاله‌ی محمّـد قائد، «مردی کـه خلاصه‌ی خود بـود»، را در توضیح چیستی‌ی شـاملو زیادی کافی می‌دانم و جای ذرّه‌بیـن انداختن که «آها! این نکته را قائد نگفته، یا، کم گفته!» ترجیح می‌دهم از نیستی‌ی شاملو بنویسم؛ یکی طبق قاعده‌ی عام برآمدنِ همه‌ی آن چیزی که خلّاقیّت و آفرینـش و ... می‌دانیـم از دلِ نیسـتی و برسـاختن نیستی‌های گوناگونی که می‌شود هستی هم صدای‌شان کَرد و دیگر، اشـاره به فقدان و غیاب و ... اگر بپذیریم شاملو همان چیزی‌ست که کارخانه‌ی شاملو داد بیرون، حالا بی‌راه نیست اعلام ورشکستگی و از چهره افتادن اندیشه و روشنفکری برای این زبان و جغرافیا کنیم. از کجا شروع کنم که توی دو صفحه‌ی آچار جمع شود؟ از جعبه ابزار: علم و تکنولوژی و این‌طور چیزها در دوران پیشاالکترونیک و مکانیکی، فرصتی بود برای رازززدایی از جهان و بَر شـدنِ شـیء. گونیا و دلکو و میل‌لنگ و مدادتراشِ رومیزی، ابزاری بودند با کارکردهای متعیّن، دیده و لمس می‌شدند و می‌شد چرخ‌دنده‌ها و فنرهاشان را بیرون ریخت، «کار» مهم می‌شد، «کار» متجسّم می‌شد و در جهانی از ابزارهایی که هی پیچیده‌تر و خلاقانه‌تر می‌شـدند «ما» شـکل و پیرامون و جهت می‌گرفتیم. با غلبـه‌ی الکترونیک و پنهان شـدنِ تکنولوژی از منظر، رابطه‌ی ما با شـیء شـاید به مصرفی‌ترین شکل خود در تاریـخ رسـید و از تعامل خارج شـد و همین‌طور مفهوم کار، که در ابزار شـکیل و دست‌گیر می‌شد و ... جهانِ الکترونیک دوباره به راز برگشته و ... شاید بی‌راه نباشد بَگویم دوباره انسان خفیف شده. البته این خفت محصور در این عامل نبـوده. توی همین خاورمیانه‌ی خودمان ببینیم افول و خلاء چپ منجر به چه فجایعی شـده، می‌شود و خواهد شد و ... از کجا شروع کنم؟ از نیما و جلال: هم توی فهرسـت لیدرهای شعر معاصر غیرممکن اسـت بتوانی بعد از نیما، نامی جز شـاملو بگذاری (فهرستی دو نفره؟) هم توی گادفادرهای ادبی و روشنفکری بعد از جلال. شاملو، آنجایی‌ست که «کار» انجام می‌شـود؛ نَرِ ماجراسـت؛ آنجا که بناست چیزی ساخته و پی‌گیری شود و چیزی که اگر نگوییم شاملو سـاخت، باید گفت نقش مهمّی در ساختنش داشت، انسـانِ معاصرِ ایرانی‌سـت. ادّعای گزافی‌ست؟ اصلاً! شـاملو و فروغ را از این حیث مهـم می‌دانم و در باب تفاوت‌شان همان اشاره‌ی براهنی به صدای غالب مردانه در اوّلی و تکثر و چندصدایی‌ی دوّمی کافی‌ست. شاید گفته باشم یا گفته باشند ولی از تکرارش ضرر نمی‌کنیم: اینی که از شاملو شده‌ایم از تلفیق آرمان‌خواهی‌ی سیاسی و عشقِ زیسته شده و امروزی شد. این تلفیق که فرد و اجتماع را در هم می‌آمیخت و همان «تو»ی آشـنا را در ما بیدار و آشکار می‌کرد، یکی از درخشان‌ترین تولیدات ذهنِ معاصر بوده. در شعرِ شاملو هم مخاطب می‌شویم و هم خطیب و این یعنی آمدن به میان و بودنی شـدن. پس اگر صرفاً پای شعر میان باشد، بی‌شک اولویّتِ من شاملو نیست ولی اگر به هستی‌ی روشنفکری‌ی ما، تنها چیزی که می‌شـود کورسوی امیدی به‌اش داشت، نظر کنیم، می‌بینم این عاشـقیّتِ آرمانی، این محالِ حاضر، چه می‌کند ... بدبختی، شـاملو با آن چهره‌ی سنگی که دورترین تصویر ممکن از شاعر شوریده‌ی شرقی‌ست (برعکس اخوان که اصل جنس بود) آنقدر همه جا حیّ و حاضر هست، که آمدم از نیستی بنویسم، باز این شد. قول می‌دهم بروم سـراغ نیسـتی: این خلاء که سال‌ها بحران رهبری‌ی ادبی صدایش کردند و آنقدر بی‌پژواک ماند که از دهان افتاد، چرا این‌طور با مرگ شـاملو گره خورده؟ پرسش الزاماً حسرت‌بار نیست ولی وقتی عبور از یک وضعیّت نه چندان مطلوب، فقدان می‌شود ... خب آدم باید دودستی بزنه تو سرش! بدیهی بود پس از مرگ شاملو هیچ شاعر و نویسنده‌ای نمی‌توانست جای او را بگیرد. چون آن صندلی که جای نشستنش شده بود، از خود او شکل گرفته بود. و نگرفت کسی! البته نمی‌گویم شـاملو یکهو از کتم عدم در آمد و شـاملو شـد. گره خوردن نوآوری، روشنفکری و مدرنیته با چپ، حضور بسـیار مهم یکی مثل جلال که ساحتِ روشنفکری را از حزب به قلم چرخاند، بسـته شـدنِ فضای سیاسی که فرهنـگ را از ۳۲ تا ۵۷ محلّ بسـیارِ امن‌تری برای جـولان می‌کرد، اهمیّتِ شـعر نـزدِ ایرانی جماعت از تویش بـاور و جهان‌بینیِ هـم درمی‌آوردند (طبعا این نقش پیامبرگونه را نه داستان‌نویسان می‌توانستند داشته باشـند نه نقاشـان نه ...) و ... همه‌ی این‌ها کمک کرد که مرگ شـاملو «بی‌سـر»ی‌ی روشـنفکری و هنر ما شـود. آن‌چیزی که تحت عنوان هنر متعهّد یا ملتزم با مدّ بالا و الهام‌بخشی‌ی انگاره‌های چپ، معاصریّت ما را سـاخت، وادارم می‌کند جلال و شاملو را در فایلی سوای شریعتی (فی‌المثل) با همه‌ی اهمیّتی که داشت و دارد ببینم؛ نشـان به این نشـان که اکثریّت قریب به اتفاق اعضای کانون نویسندگان که بد یا خوب، محلّ تجمّع روشـنفکری‌ی ما بود، سمپات گروه‌های چپی مثـا چریک‌های فدایی یا حزب تـوده بودند و ... چرا این «بی‌سری» فقدان دیده می‌شـود؟ ناچارم به اشاره برگزار کنم: قبل از انقلاب حکومت پروژه‌ی نوسازی‌ی آمرانـه را با بدنه‌ی نظامی و تکنوکرات پیش می‌برد و ترجیحش جـذب و آرام کردنِ هنرمندانی بود که جز اسـتثناهایی، عمدتاً و علناً مخالفش بودند ولی آنها که بعد قدرت را در دست گرفتند، خود صبغه‌ی فرهنگی داشـته، با قدرت و میزان تأثیر مسـائل فرهنگی آشنا بودند و طبیعتاً بسیار سیستماتیک و مستمرتر به مقابله با جلوه‌های غیرخودی‌ی هنر و فرهنگ و ... برخاسته، حمایـت همه‌جانبـه از خودی‌ها می‌کننـد. این روال موفقیّت‌آمیز بوده؟ آیا شاعر، نویسنده یا فیلمسازی به واسطه‌ی تقرّب به قدرت وجاهت عام یافته یا برعکس؟ پاسخ روشن است. ولی می‌شود گفت که این روال عملاً امکانِ چهره‌سـازی را از میان بـرده و چون گفتمان‌ها حول پرسوناژها شکل می‌گیرند، علی‌رغم تکثر حاصل شـده از ماهواره و اینترنت، تولیدات نه منجر به جریان می‌شوند نه بستر ... چند خط بالاتر از تولید انسان معاصر نوشتم، حالا ببینیم به حاشـیه و انزوا و گوشه و خارج رانده شدن هنر و فرهنگ منجر به چه شده؟ به گزارش رئیس سـازمان زندان‌های کشـور جمعیّت ما طیّ این سال‌ها تقریباً دو برابر شده و تعداد زندانیان‌مان ۲۶ برابر. وقتی تمام احتمالات بروز فرهنگی مردم کانالیزه شوند، جز این نمی‌شود انتظار داشـت. دور شدم از موضوع؟ نـه! به وضوح هنـر و فرهنگ سفارشـی و به فرموده، اگر تأثیر معکوس نگذارد، در بهترین حالت ابتر اسـت و وضعیّت مسـتقل‌ها هم همین است که می‌بینیم! این حکایت بی‌چهرگی‌ی ماست! البته ندیدنی بودن گاهی امن‌تر است ولی از گفتن افتادن، نه! نه؟

از خطا به خطاب

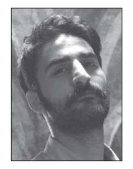

علیرضا گودرزی-«ما میراث خوار کسانی هستیم که مرده به دنیاآمده بودند»(ازمتن مصاحبه باحریری)

مشغول پرسه و پُرسه در گلستان و بهرام حیدری و علیمرادفدایی نیا بودم اینروزها و ماههای گذشته ازخود را،که امین مرئی عزیز یادداشـتی بر شـاملو میخواست،از من که حالا حواسم کمی دور بود از متن و حتم حرف هایی که باید و شاید گفتن داشته باشد.اما اینکه نوشتن میسر اسـت و بوده،راهی گشود بر این قسم نوشتار که طبعا از خطا به خطاب نمیرسد. از شاملو گفتن و نوشتن،خود عملی است که به تکرار و استمرار نیاز دارد.به‌راستی کدام‌شاملو؟شاملوی‌شعر،قصه،ترجمه،نقد،فرهنگ‌عامه یا...کدامشان میتواند بحث را تهی و بی مغز کند؟ او در هر حوزه ای که دست برده و قلمی چرخانده با خوانشی دقیق از آثار پیش از خود آغازیده و ماحصل کار خود را تکمله و نقدی بر مکتوبات پیش ازخود دانسته.چه زمانی که مشغول فرهنگ و گردآوری زبان و بیان کوچه است و چه زمانی که مطابق با بخشی از نظریات رایج و مستدل زمانه اش در باب ترجمه بر شیوه و حال ترجمه هایش پا استوار میکند و اصرار میشود.اومیگوید:«ما میراث خوار کسـانی هستیم که مرده به دنیاآمده بودند».کسی که مرده به دنیا بیاید ،فرصت نقد و طلب از دیگری ندارد.در واقع این هستی نداشتن است که فقدان تجربه را سبب میشود.تجربه ای که به واکنش ها و کنش ها معنا میدهد و مفهوم را میشود.شاملو با نکته سنجی و هوش سرشاری که دارد خوب این ماهیت کنش گری و کنش مندی ذیل مفهوم تجربه را درک کرده و میداند عمده ی تاریخ پیش از او در نقطه و برهه ای پویایی و تکاپوی فکری اش را از کف داده است و راهی جز تقلید را پیش روی خود ندیده است.از این روست که در شمایل و هیبتی طاغی دست در این خاک مرده میبرد و منظره ی خود را میسازد.چهره ای متلاطم که محصول در هم شدن و رفتن منحنی هایی از بافت متون کلاسیک و فرهنگ عامه و همکاریشان با خطوط و زوایایی تند و تیز از جنس ترجمه های متون غربی و شعری گسسـته از قواعد نعل به نعل عروض است. چگونـه چنیـن وجودی میتوانـد با گذشـته ی دم کـرده ی و متورم خود هم سنخ شود؟ حاصل چنین طغیانـی در جمله ی وی نیز مشهود است:«فریاد را نمیتوان بانجوا منتقل کرد تا به گوش همسایه که هنر شنیدن نیاموخته است، نرسد».شاملوی به تنگ آمده از تقلید ریشه دوانده در سنت است که نقد و روشنگری را اولی تر از پچپچه و مخفی کاری میداند.کسی که مختصات زمانه ی خود را فهم کرده و توان انتزاع منطقی از آن را دارد میتواند ناظری مولف باشـد در بیان پدیدارها.اگر نفسِ توانسـتن در بودن باشد و این بودن،محصول فهم شرایط،شاملو عمده ی زیست خود را در «بودن»های متعددی مصروف داشته که وی را بدل به شخصیتی چند وجهی و چند منظر سـاخته است.شـاملو ژانوس وار به دو سمتِ خود هم زمان نگاه میکند،هم به پشـت و هم به پیش.این ادراک بسـیط را در فهـم سیاسـی او نیز میتوان ردیابی کرد.هر چند کـه گاهـی در اشـعارش تن به شـعار و تمثیل ها و نمادهای مرعوب کننده و مرسوم میدهد،اما آنچه در این بین اهمیت بسـزایی میابد زیست پر مخاطره ی شاعر است که با دهانی پر ازاسـتقلال و فهم مشـروط از آزادی داد ستم بر میاورد.در این بین اما و اگرهای بسـیاریَ میتوان ردیف کرد که اگر شـاملو در شرایط سیاسی و اجتماعـی دیگری غیر از آنچه بر او رفته و همچنان بر آثارش گذر میکنـد_و از دل آنهـا گداری از امید و شـوق بـرای مخاطب جویا میسازد_زاده میشد و میبالید سیر فکری و حاصل اش از لون دیگری بود.اما چه میتوان کرد با کسـی که سـالها با خود و خودی هاش در سـتیز بوده و «در زمان بـودن «را بدل به «بر زمان بودن»کرده اسـت و مـدام در آیینه خطوط چهره اش را به بازی گرفته تا تصویر برآمده از آثارش در قامت سـوژه ای شناور و در حرکت نمایان شود. شاملو بـه کرات هجرت میکند.از دفتری به دفتری دیگر، از مکانی به مکانی دیگر،از اندیشـه ای به اندیشه ای دیگر و از قضا این حرکتِ در زمان است که هیچگاه به مخاطب اجازه ی صدور خط و نقطه ی پایان برای شاعرش نمیدهد.«ما بیرون زمان ایستاده ایم»زمان گویی برای شاعر بدل به مکانی شده است که جمعیت ما را پذیرا نیست یا به آن راهی نیست. او رنج زاده ی خلا بودن و در خلا بودن را میشناسـد و لمس کرده است، میداند زمانی که سخنی در نگیرد و حرفی به حرف دیگر اتصال نیابد و جمله ای محکم نسـازد هیچ اراده ای دوام نخواهد داشت.او خوب میداند از دایره خطی به بیرون راه ندارد، بنابراین از دایره بیرون میزند و خط و شکستِ خط را لمس میکند؛ ترجمه میکند، پژوهش میکند و میل به دانستنش را مدام در چهره ی کلمات میشاند و خود برمـی خیزد تا «بر زمان» باشـد.حکایت این مطلوب را در جمله ی خودش میتوان یافت ،هنگامی کـه به طعن میگوید:«ما در بند تعالی نیستیم، تعالی موقعی میسر میشود که هر کس بتواند حرفش را بزند. ما باید تازه شنیدن را بیاموزیم».ارزش این کلام وی را هنگامی میتوان دریافت که هویت او را با تمام ضعف ها و قوت هاش بررسـی کرد و مدام به خود متذکر شد که شاملو مردم را به همان اندازه که ارجح میدانست چند برابر آن به باورهای خرافی و قشری شان میتاخت و در عین حال هیچ گاه تن به خواست زمامداران زمانه اش که قبضه ی تفکر آزادمنشانه بود ،نداد.این است آنچه مرزی میان روشنفکر و تلاشـگر فرهنگی رسم میکند.اولی بی هیچ شرط و هاله ی موهومی مستقل از هر مسلک تمام خواهی ،خواستار اندیشه و استمرار تفکر و گفتگو بی هیچ حصری است و دومی تنها صدای خود و خودی هاش را مستحق شنیدن و شنیده شدن می داند.

*تمامی نقل قول ها از متن مصاحبه با حریری است.

خبر

مدیا کاشیگر، نویسنده، شاعر و مترجم سرشناس ایرانی در گذشت

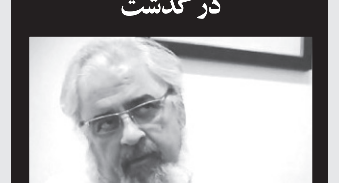

از او حدود بیست عنوان کتاب منتشر شده و از مهمترین آثار او می‌توان به ترجمه شعر «ابر شلوارپوش»، سـروده ولادیمیر مایاکوفسکی اشـاره کـرد. اوهمچنین اشـعار دیگـری از مایاکوفسکی و کلود استپان، و نمایشنامه‌هایی از اوژن یونسکو و فرناندو آربال ترجمه کرده است. رمان او، «وقتی مینا از خواب بیدار شد»، جایزه شـورای کتاب کودک را گرفت. آقای کاشیگر که دبیر سـه دوره جایزه ادبی «یلدا» و بنیانگذار جایزه ادبی «روزی روزگاری» بود دیپلم خود را در کشور فرانسه گرفته بود.

ادبیات و حقوق

حقوق ادبی وهنری

عیسی آزاد-زندگی پرپیچ و خم دنیای مدرن ابزار و لوازمات و پیش فرضهای مختص به خویش را می طلبد.دراین زندگی دانستن قوانین و مقررات حاکم بر آثار هنری و ادبی لازمه شاعر، نویسنده، مولف و بطور کلی هر هنرمند است. زیرا فهم قوانین موضوعه در خصوص نوع کاری که مالک اثر میسازد باعث میشود مشکلاتی که ممکن است در آتیه پیش رو داشته باشد نجات دهد. جهل به حقوق هنری رافع مسولیت نیست و ممکن است موجب بسیاری از گرفتاریها شود. مفید است تا پیش از اینکه وارد بحث حقوق هنری شـویم تعریفی از حقوق داشته باشیم. حقوق عبارت است از مجموع مقررات و قوانینی که بر افراد جامعه حتی دولت حکومت میکند در این خصوص حقی که دولت به شهروندان دارد وحقی که شهروندان نسـبت به دولت دارد را مشـخص میکند.لازم به ذکر است دولت در این معنا (دولت-ملت) حکومت می باشـد و فقط ناظر بر قوه مجریه نمی باشد. با توجه به اینکه انسان دارای سویه های اجتماعی است به همین خاطر دکترین حقوقی تشخیص دادند که برای حفظ حقوق جامعه و دولت قوای بر روابط افراد حکومت کند. این مقررات راحقوق میگویند. یکـی از انواع مالکیتها که در حقوق موضوعه ما به رسمیت شناخته شده مالکیت ادبی وهنری اسـت که این موضوع مسبوق به سـابقه بوده و در دنیـا با تفاوتهایی در کیفیت مورد محاسبه قرار گرفته است. در ایران نیز از سال ۱۳۴۸ با تصویب حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمنـدان مالکیت ادبی وهنری به رسمیت شناخته گردید. مقنن با احترام به حقوق مادی ومعنوی پدید آورنده اثر در صدد حمایت از مولفین ومصنفین و هنرمندان برآمد. در قانون مزبور کلمه مولف و مصنف هر دو به کار برده شده است. هر چند که هر از گاهی این دو کلمه را مترادف هم دانسـته اند واز هر دو برای بیان یک مقصود استفاده میکنند اما میان آنها تفاوت وجود دارد و مولف به کسی اطلاق می شود که نوشته ها و آثار و ابتکارات دیگران را جمع آوری کرده و با ذوق وابتکار شخصی خود عرضه میکند. به عنوان مثال کسی که در خصوص دیدگاه فلسفی ژاک دریدا و یا لیوتار کتابی مینویسد در این حالت مولف نامیده می شود. ولی مصنف پدید آورنده اثر ادبی هنری که در اثر فرایند آفرینش خلق بوجود می آورد میباشـد. به عنوان مثال نویسنده رمان کلیدر (محمـود دولت آبادی) ویا صد سـال تنهایی (مارکز) را مصنف میگویند. کلمه عامی را که قانون سـال ۱۳۴۸ برای مولف و مصنف بکار برده و در بر گیرنده تمامی آنهاست. ماده ۱ قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان مقرر می دارد از نظر این قانون مولف و مصنف هرآنچه از راه دانش یا هنر آنان پدید می آید بدون در نظر گرفتن طریقه یا روشی که دربیان یا ظهور یا ایجاد آن بکار رفته، اثر اطلاق میشود. اثرهـای مورد دلالت مـاده ۲۰ قانون حمایت حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان به شرح زیر عبارت است از:

۱.کتاب، رساله، جزوه، نمایشنامه و هر نوشته دیگر علمی، ادبی و هنری.
۲.شعر، ترانه، سرود، تصنیف، که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط شده باشد.
۳.اثرسمعی و بصری به منظور اجرا در صحنه های نمایش یا پرده سـینما یا پخش از رادیو و تلویزیون که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط شده باشد.
۴.اثر موسیقی که به هر ترتیب و روش نوشته یا ضبط شده باشد. ۵-نقاشی و تصویرو طرح و نقشه جغرافیایی ابتکاری و نوشته ها و خط های تزیینی و اثرتجسـمی که به هر طریق و روش به صورت ساده یا ترکیبی به وجود آمده باشد. ۶-هرگونه پیکره ومجسمه.
۷.اثر معماری از قبیل طرح نقشـه ساختمان.
۸.اثرعکاسـی که بـا روش ابتـکاری وابداع پدید امده باشـد. ۹.اثر ابتکاری برپایه فرهنگ عامه(فلکور) که با میراث فرهنگی و هنر ملی پدید آمده باشـد. ۱۰-اثر ابتکاری مربوط به هنرهای دستی یا صنعتی یا نقشه قالی.